

أمر به معروف و نهی از منکر
از
دیدگاه کتاب و سنت

خادم القرآن
محمد صادقی تهرانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أمر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه کتاب و سنت

ناشر: انتشارات شکرانه
چاپخانه: چاپ دانش
گرافیک: آیات سبز
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت: ۹۰۰۰ ریال
نشانی: قم بلوار امین، کوی ۲۱، بلاک ۷، جامعه علوم القرآن، انتشارات شکرانه.
تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۳۴۴۲۵

شابک: ۹۷۸۶۰۰۶۳۳۷۱۸۰

sadeghi@forghan.ir

www.forghan.ir

نشانی پست الکترونیک:

سایت:

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	امر به معروف و نهی از منکر
۱۱	شرائط وجوب و جواز امر و نهی
۲۳	دفاع از حقوق شخصی
۲۷	قضاوت
۲۹	اقرار
۲۹	دیات
۳۳	زندگی نامه‌ی مؤلف

مقدمه ناشر

بنام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگیان ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است. همو که به راز ذاتی دلها بسی داناست. او که بر سر و سامانمان نعمت فرو ریخت و ما را توفیق نشر معارف قرآن که رهنمودی است برای تقوای پیشگان، عطا فرمود و سپاس فراوان حضرت اقدس خدای منان را که آخرین حجت و حیانی را هادی جهانیان فرستاد و صلوات بر رسول و حی الهی، محمد ﷺ و جانشینان معصومش که فرمانداران قرآن بوده و هستند.

این کتاب که گزیده‌ای از بیانات گهربار خادم القرآن، حضرت آیت الله العظمی دکتر محمد صادق تهرانی (قدس الله تربته الزکیه) که به حق از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود، در خصوص مباحث پیرامون اجتهاد و تقلید گردآوری شده است. چرایی و چگونگی اجتهاد و تقلید در اصول عقاید و احکام فرعی از منظر کتاب خدا و در حاشیه آن، سنت نبوی و عترت علوی مورد بحث قرار گرفته و خواننده را به تفکر و تحقیق وامی‌دارد.

نشر معارف قرآن، این آخرین کلام و حیانی برای ما رحمت

واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه شما خواننده محترم از آن بهره گیرید و ما را در ادامه مسیر حقیقت‌جویی راهنمایی فرمایید.

و السلام علی من التبع الهدی

انتشارات شکرانه

امر به معروف و نهی از منکر

گرچه فقه سیاسی اسلام را در کتابی مستقل آورده‌ایم، ولی امر به معروف و نهی از منکر چون صرفاً از فقه سیاسی و حکومتی اسلام نیست بلکه دارای جنبه‌ی عبادتی نیز هست، از این جهت در این رساله مورد بحثی مناسب و مختصر قرار دادیم.

امر به معروف و نهی از منکر برحسب نصوصی از آیات و در پرتو آیات بسیاری از روایات، دو استوانه‌ی دین می‌باشند، و بحث مفصل این دو استوانه دین را در کتاب سپاه نگهبان اسلام آورده‌ایم.

در این جا «معروف» به مناسبت امر که وجوب آور است، عبارت است از واجبات شناخته‌شده‌ی در جو اسلامی و نیز «منکر» به مناسبت نهی که حرمت آور است، عبارت است از محرماتی که در جو اسلامی به عنوان حرام شناخته شده‌اند، و معروف و منکر دست‌کم واجب و حرامی می‌باشند که حرمت یا وجوبشان چنان‌که در نظر آمر و ناهی معلوم است در نظر مأمور و منهی نیز معلوم می‌باشد، که در غیر این صورت امر یا نهی جایز نیست مگر این‌که طرف را قانع کنی و او هم پس از قانع شدن تخلف کند، و این تخلف

هم در سه حالت مورد امر یا نهی است که مهم‌ترش حالت ترک واجب و یا فعل حرام است، و سپس بعد از یکی از این دو عدم توبه، و دست‌کم کسی است که تصمیمی بر ترک واجب و یا فعل حرام دارد، و واجب است با اخلاقی کاملاً اسلامی مورد نصیحت قرار گیرد.

و پیمودن مراحل سیاست گام به گام در امر و نهی نیز از واجبات اسلامی است.

برحسب آیه‌ی کریمه‌ی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴) تا هنگامی که شخص تارک واجب و مرتکب حرام، وجوب و حرمت را نشناسد، و یا قانع به وجوب و حرمت آن‌ها نشده باشد، زمینه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر نیست، زیرا برحسب ترتیب یاد شده در این آیه نخست «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» است که خیر شامل علم و عقیده و عمل می‌باشد، و سپس «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» که در صورت سرپیچی از انجام واجبی که می‌داند و به آن معتقد شده، و یا ترک حرامی که می‌داند و به آن معتقد شده، بایستی مورد امر و نهی قرار گیرد که این امر و نهی دارای مراتب سه‌گانه‌ی قلبی، لفظی و عملی است، که نخست در قلبش با فعل واجب و ترک حرام هم‌آهنگ باشد و سپس با عباراتی روشن و ملایم امر و نهی کند و اگر لفظ بی‌اثر ماند او را در زاویه‌ای تنهاگذارده و با او ترک معاشرت نماید، و در آخر کار، امر و نهی عملی است که با قهر کردن، تهدید کردن، شماتت شایسته کردن و در پایان پس از طی همه مراحل و با توجه به شرائط دیگری با

زدن و مانند آن امر و نهی کند و این خود مرتبه‌ی سوم امر و نهی می‌باشد که بخش عملی است.

شرائط وجوب و جواز امر و نهی

امر و نهی‌کننده باید واجب و حرام مورد امر و نهی را به‌خوبی بشناسد، و نیز بداند که طرف مقابل با علم و اعتقاد به وجوب و یا حرمت بدون هیچ عذر و ضرورتی واجب را ترک و یا حرام را انجام داده و توبه هم نکرده و تصمیم بر توبه هم ندارد، که در این جا امر و نهی در صورت توان و امکان واجب است.

امرکننده، به‌چیزی باید امر کند که خود آن را بدون عذر ترک نکرده باشد، و نهی‌کننده از چیزی باید نهی کند که خود آن را بدون عذر مرتکب نشده باشد، و یا اگر واجبی را ترک و یا حرامی را انجام داده توبه کرده باشد، زیرا برحسب کریمه‌ی «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۴): «آیا مردم را به‌نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید و حال آن‌که شما کتاب الهی را می‌خوانید، آیا پس تعقل نمی‌کنید» و می‌بینیم امر به چیزی که امرکننده در بوته‌ی فراموشیش انداخته مورد سرزنش قرار گرفته، و چنان شخصی را به بی‌عقلی معرفی کرده است، و آیا امر به واجب بی‌عقلی و مورد سرزنش است؟ نه - ولی چون این که شخص تارک واجب و یا عامل به حرامی می‌باشد از این جهت است که مورد سرزنش واقع می‌گردد.

و نیز بر حسب آیه‌ی کریمه‌ی ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَثِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (سوره‌ی صف، آیه‌ی ۲ و ۳): «چرا می‌گویید چیزی را که خود انجام نمی‌دهید، بسیار غضب‌آفرین است که بگویید آنچه را عمل نمی‌کنید» که این جا امر و نهی در صورتی که امر و ناهی مورد امر را انجام و مورد نهی را ترک نمی‌کنند مشمول این دو آیه هستند، ولی اگر با امر و نهی طرفین هر دو پذیرای امر و نهی شوند، و یا دست‌کم زمینه‌ی تأثیرپذیری داشته باشند، نه تنها حرام نیست بلکه واجب هم هست زیرا مشمول عمومات و اطلاقات و جوب امر و نهی است، و نیز خصوص آیه‌ی ﴿كَانُوا لَا يَتَّاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۹) نیز هستند که فاعلان حرام یکدیگر را باید نهی کنند، ولی در صورتی که این امر و نهی تأثیر ندارد و اینان هم‌چنان در ترک معروف و فعل منکر مصرند امر و نهی هم حرام و هم واجب است، زیرا مقدمه واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر عمل به مورد امر و ترک مورد نهی می‌باشد، و واجب است که باید یا خودش را اصلاح کند و یا درصدد اصلاح خود برآید و سپس به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد تا از مصادیق «لَا يَتَّاهَوْنَ» قرار نگیرد. آری! چون امر به معروف و نهی از منکر واجب است تهیه‌ی مقدماتش نیز واجب است، و این تارک معروف و فاعل منکر نخست واجب است معروف را به کار بندد تا به آن امر کند، و منکر را ترک نماید تا از آن نهی کند، روی این اصل او با ترک مورد امر و ارتکاب مورد نهی تکلیف و واجب الهی را ترک گفته، و با انجام امر به معروف

و نهی از منکر بدون شرطش که انجام واجب و ترک حرام است حرامی را مرتکب شده، و این جا امر و نهی مورد برخورد و جوب و حرمت است، که واجب است از جهتی و حرام است از جهتی دیگر، و اجتماع امر و نهی که مکلف خود سبب آن است هرگز از نظر عقل و شرع باطل نیست.

مثلاً مکلفی که خود خویشتن را به اضطرارِ اکل میته انداخته اکل میته به مقدار حفظ جان هم برای او واجب است و هم حرام، واجب است - و فراتر - برای حفظ جانش، و حرام است - و فروتر - زیرا خود سبب این اضطرار شده و قرآن به عنوان «إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ» اضطراری را موجب حلال بودن حرام دانسته که ناخواسته بوده و به کلی از حدود اختیارش بیرون باشد، که هرگز خودش مقدماتش را آگاهانه فراهم نکرده.

این امر و نهی نباید او را دچار خطری مهم‌تر از مورد امر یا نهی کند، زیرا رعایت مهم‌تر قاعده‌ای همیشگی و همگانی است که در میان دو واجب که قابل جمع نیستند واجب مهم‌تر واجب است، و دیگری که موجب ترک این مهم‌تر است حرام است، و چون حفظ جان، مال، ناموس خانواده، عقل و ایمان - که نوامیس پنج‌گانه نام دارند و از اصول واجبات در تمامی ادیانند، هر واجبی که در ردیف مادون این‌ها قرار گیرد در برابر این‌ها نه تنها واجب نیست که حرام نیز هست.

این‌ها شرائط واجب بودن و نیز جایز بودن امر و نهی است و دیگر هیچ که امن از ضرر و یا احتمال تأثیر هیچ‌کدام نقشی در این میان

ندارند، مگر ضروری که از ترک امر و نهی بیشتر بوده و یا با آن برابر باشد، که در صورت اول امر و نهی حرام و در صورت دوم نه واجب است و نه حرام بلکه از باب «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» (سوره بقره، آیه ۱۵۸) مستحب نیز می‌باشد، و اصولاً امر و نهی که نوعاً برخوردی است با گناه کاران نابه‌کار و یا نادانان، قهراً زیان‌هایی را هم به دنبال دارد که اگر کم‌تر از واجب ترک شده و حرام انجام شده باشد بایستی آن‌ها را تحمل کرد چنان‌که در پند لقمان به فرزندش آمده که ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (سوره لقمان، آیه ۱۷) «امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آن چه در این راه به تو می‌رسد صبور و شکیبا باش که این خود از استقامت و پایداری در امور (دین) است». بنابراین صرف این‌که فلانی بدش می‌آید، یا می‌ترسم چنین و چنان کند مجوز ترک این واجب مهم الهی نمی‌باشد و الا با این اعتقاد فاتحه‌ی امر به معروف و نهی از منکر از بیخ و بن خوانده شده و از او چیزی باقی نمی‌ماند، و اصولاً امر به معروف و نهی از منکر که در پرتو جهاد و دفاع از استوانه‌های دین و اسباب و ابزار مهم برای حفظ و نگهداری و پاسداری از شرع و برقراری دین مبین اسلام الی یوم‌القیامه است، هرگز صحیح و معقولانه نیست که امن از هر ضروری شرط و جوب و یا جواز آن باشد، که در نتیجه با قید امن از ضرر این دو پاسدار ایمان نوعاً از کار افتاده، و کمر شکن می‌شوند، و معتقد شدن به جواز امر و نهی فقط در محیط امن و امان باعث این می‌شود که در جو فساد و ظلم و گناه به کلی نقش خود را از

دست داده و از کار برکنار گردند، و این دقیقاً مشابه این است که بگویی قتال و جهاد زمانی واجب است که ضروری جانی و یا مالی احساس نکنی، چنین فتوا و نظری به معنای تعطیل جهاد و قتال در راه خدا است.

و می‌بینیم که احیاناً کسانی هم در راه امر و نهی کشته می‌شوند اما از نظر قرآن ممدوح و مظلوم معرفی می‌شوند، چنان‌که آیاتی مانند ﴿وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۲۱) قاتلان این آمران را مذمت می‌کند، و این خود منافاتی با جلوگیری از زیان جانی ندارد، زیرا احیاناً خوفی از کشته شدن در کار نیست ولی ناخودآگاه در این راه کشته می‌شوند، و گاهی هم واجبی که مورد امر است از حفظ جان هم مهم‌تر است که باید صدها یا هزارها و یا احیاناً همه جان‌ها فدای او شود بنابراین درباره‌ی ولی امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اهداف مقدسه‌ی آن حضرت در زیارت‌های مربوطه می‌خوانیم و می‌گوئیم - اروحنا لتراب مقدمه الفداء - تمام جان‌های ما به فرمان آن امام و اهداف مقدسه‌اش باد!

اما احتمال تأثیر که از شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند، این هم برخلاف نص آیاتی مانند آیه‌ی اعراف است که ﴿إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّنَا وَلَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۶۴).

این آیه در مورد سرپیچی یهودیان از فرمان خدای تعالی در روز شنبه است که با کلاهی شرعی! همان روز شنبه ماهی‌ها را حبس کرده

و روزهای بعد صیدشان می‌کردند و توجیه می‌نمودند که صید ما روز شنبه نیست، و گروهی از نیکانشان آن‌ها را از این عمل نهی می‌کردند اما آن‌ها نمی‌پذیرفتند، و سپس گروهی هم در این میان ساکت بودند که نه این حرام را مرتکب می‌شدند و نه مرتکبین را نهی می‌کردند، و گروهی هم به این نهی‌کنندگان به‌زیان اعتراض می‌گفتند: چرا موعظه می‌کنید گروهی را که خدایشان هلاک خواهد کرد یا به‌عذابی سخت گرفتارشان خواهد نمود آن‌ها در جواب گفتند: به‌منظور معذور بودن نزد پروردگارتان و این که شاید پرهیز کنند.

این جا برای واجب بودن نهی از منکر دو محور جدای از یکدیگر مقرر شده یکی «معذور بودن نزد خدا» و دیگری «شاید پرهیز کنند» که اگر هم قطعاً پرهیز نکردند و نهی از آن هیچ تاثیری نگذاشت، با این نهی در این زمینه نزد پروردگار معذور باشند، چنان‌که درباره‌ی پیامبران چنان می‌فرماید که ﴿عُدْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ (سوره‌ی مرسلات، آیه‌ی ۶) یا در دعوتشان معذور باشند و یا مؤثر.

وانگهی شرط تأثیر اگر هم دلیلی می‌داشت در انحصار این نبود که گناه کار به مجرد امر و نهی واجبش را انجام دهد و گنااهش را ترک کند، بلکه در تکرار امر و نهی آثاری نهفته است، که از جمله آن آثاره‌شمار شدن گنه‌کار است، و در آخر کار اگر هم هشیار نشود این تداوم امر و نهی حجتی است مضاعف علیه گناه کار و همه‌ی گناه کاران، زیرا اگر امر و نهی تداوم نمی‌داشت او زبانش درازتر بود که اگر امر و نهی می‌شدم چه بسا من هشیار می‌شدم و گناه را ترک می‌کردم، و آیه‌ی

﴿لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (۱۶۵:۴) که هدف از فرستادن پیامبران را از میان برداشتن هرگونه حجتی برای گمراهان معرفی کرده، نیز گواه بر این حکم است که جواز و امکان حتمی تأثیر هرگز شرط وجوب دعوت نیست.

مطلب دیگر این‌که تأثیر دارای دو بعد دیگر نیز هست بعد حاضرش این است که امر و نهی‌کننده بدانند یا احتمال بدهد که کارش مؤثر است، اما بعد دیگرش جریان واقعیت فعلی یا آینده می‌باشد که احیاناً بر شما پوشیده است، که واقعیت از علم شما وسیع‌تر است، و مصلحت امر و نهی در رابطه‌ی با واقعیت است و تنها در محدوده‌ی فکر و علم فعلی شما نیست. بنابراین چه احتمال تأثیر فعلی بدهی یا ندهی همین که خطری مهم‌تر از آن شما را تهدید نکند امر به معروف و نهی از منکر هم چنان واجب است.

در هر صورت در جریان گناه کاران اصلی یهود در روز شنبه می‌بینیم که آیه‌ی بعدی تنها نهی‌کنندگان را نجات یافته معرفی کرده، و کسانی را که نهی از منکر نکردند و چه بدتر که نهی‌کنندگان را در نهیشان سرزنش هم نمودند، در عذاب الهی به‌گناه کاران اصلی پیوند نموده، گرچه عذابشان از آنان سبک‌تر بوده است چنان‌که می‌فرماید ﴿فَلَمَّا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهِوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (سوره‌ی اعراف، آیات ۱۶۵ - ۱۶۶) «پس هنگامی که آن‌چه را بدان هشدار داده شدند فراموش کردند کسانی را که نهی از زشتی می‌کردند نجات

دادیم و ستم‌گران را به عذابی بد به آن‌چه فسق می‌کردند گرفتار کردیم پس چون از آن‌چه نهی شدند سرپیچی کردند به آن‌ها گفتیم بوزینه‌هایی لعنت شده بشوید» و شدند.

و می‌بینیم که تنها نهی‌کنندگان در این معرکه نجات یافتند، و دیگران که از جمله‌ی آنان، ساکتان و ترک‌کنندگان - نهی‌اند - تا چه رسد به نهی‌کنندگان از این نهی - هر دو دسته در زمره‌ی عذاب شدگان قرار گرفتند و چه عذابی؟ این‌جا معلوم نیست، و این‌جا تنها عذاب مسخ شدن سر سلسله‌ی گنه‌کاران و تبه‌کاران یاد شده که تبدیل به بوزینه‌هایی لعنتی شدند.

امر به معروف و نهی از منکر بر امت اسلامی واجب کفایی است بدین معنی که «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...» (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴) گروهی از همگی شما مؤمنان بایستی آماده باشند که هندسه‌ی دعوت الهی را در سه ضلع «یدعون الی الخیر - و یامرون بالمعروف - و ینهون عن المنکر» تأسیس کرده و کاخ رفیع هرگونه خیر و سعادت را برای امت اسلامی بنا کنند.

روی این اصل هر واجبی که در میان امت اسلامی ترک شود و هر حرامی که عملی گردد همگی امت اسلامی در برابر این ترک و فعل مسئولند مگر کسانی که در حدود امکان و توانشان امر و نهی کرده‌اند، و تبلور گروه پاسداران اسلام برعهده‌ی همگی امت اسلام است، و اگر کسانی از شایستگان وظیفه‌ی امر و نهی را در حدود توان و امکانشان انجام دادند و اثر مطلوب حاصل نشد، این‌ها موظفند گروه

ساکت را که صلاحیت امر و نهی دارند به هم‌آهنگی با خود وادارند، و اگر این هم‌آهنگی صالحان نیز کارآیی آنچنانی را نداشت، واجب است هر دو گروه که اکنون یک گروه فعال شده‌اند، دیگران را با رعایت شایسته‌تر، وادار کنند که شرائط صلاحیت امر و نهی را در خود به وجود آورند، تا جمعاً گروهی فعال و کاربر به این فریضه مهمه‌ی آل‌هیبه مشغول شوند تا سیه‌روی شود آن‌که در او غش باشد!

اگر به واجبی امر کند که خود به آن عمل می‌کند ولی واجب دیگری را ترک کرده آیا در این صورت هم امر به معروف بر او حرام است؟ جواب این است که حرام در صورتی است که همان واجبی را که به آن امر می‌کند و همان حرامی را که از آن نهی می‌کند خودش نسبت به آن‌ها گنه‌کار باشد، و فرودگاه آیات و روایات سرزنش‌کننده‌ی امر و ناهی تنها کسانی هستند که معروفی را که خود ترک کرده‌اند و یا منکری را که خود به آن آلوده‌اند، به آن‌ها امر و یا از آن‌ها نهی می‌کنند، و اگر امر و نهی در انحصار کسانی بود که به طور مطلق عادل باشند، اینان هرگز برای جلوگیری از گناه در میان امت اسلامی کافی نبودند. بنابراین امر و نهی در انحصار عدول از مردم نیست بلکه فریضه‌ایست همگانی که هرکس در حدّ توان و امکان خود نسبت به آن مسئولیت دارد. و از طرف دیگر آیات و روایاتی کسانی را که هم‌پایه‌ی امر به معروف و نهی از منکر هستند پذیرش امر و نهی را بر هر دوی امر و نهی‌کننده و امر و نهی‌شونده واجب دانسته دلیل دیگری است بر این‌که عدالت مطلقه در امر و ناهی شرط نیست. که تویی که

به چیزی امر می‌کنی و باید از تو پذیرفته شود، اگر به چیزی که ترک کرده‌ای امرت کنند بایستی تو هم پذیرا باشی، چنان‌که ﴿وَ اتَّخِذُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾ (سوره طلاق، آیه ۶) «امر به معروف را از یکدیگر بپذیرید» این در باب امرش و ﴿كَانُوا لَا يَتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوهُ﴾ (سوره مائده، آیه ۷۹) هم در باب نهی، که مذمتی است درباره‌ی کسانی که نهیشان یک طرفی است که نهی می‌کنند ولی نهی را از نهی‌کننده نمی‌پذیرند.

و بالاخره وزارت امر به معروف و نهی از منکر، و به عبارت دیگر که مشتمل بر ضلع نخستین که دعوت به سوی خیر است نیز باید تشکیل شود، تشکیل وزارت ارشاد اسلامی - البته به معنای واقعی کلمه و نه ارشاد تشریفاتی و مصلحتی - از واجبات اولیه‌ی اجتماعی دولت اسلام است، تا این مسئولیت‌های سه‌گانه با برنامه‌های منظم اسلامی انجام گردد، و اگر چنان وزارت‌خانه‌ای مانع از واجبات عمومی مسلمین در انجام این مسئولیت‌های سه‌گانه باشد، به خصوص در صورتی که در خود این وزارت خانه هم کمبودها و تقصیرها و قصورهایی وجود داشته باشد به طوری که خود آن وزارت خانه هم نیازمند به ارشاد در این سه بعد باشد. اولاً دیگر وزارت ارشاد نیست که کارش اضلال است و ثانیاً در این صورت خودش مورد امر و نهی است. و در هر صورت عموم مسلمانان در این مسئولیت بزرگ مشترکند، و نه تنها اشخاص و یا گروه‌های خاصی، گرچه تاسیس گروه نگهبانان اسلام از واجبات اولیه‌ی این مسئولیت بزرگ است.

و بالاخره یاد گرفتن و یاد دادن احکام خدا، و سپس گرویدن و گرایش دادن به آن‌ها و در نتیجه عمل کردن به آن‌ها، وظیفه‌ی همگی مسلمان‌هاست که برحسب مراتب و درجات شایستگی و بایستگی واجب است در این سه بعد هم‌آهنگی داشته باشند. چنان‌که در سوره‌ی «والعصر» پس از ایمان و عمل صالحات ﴿وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ حق علم و عقیده و عمل را در جنبه‌ی اثباتی، و نیز ﴿وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ این سه مورد را در جنبه‌ی سلبی، مورد تکلیف مؤمنان قرار داده که همواره بایستی یکدیگر را به واجبات سفارش کنند و از محرمات نهی نمایند.

در آخر کار باید گفت در صورتی که امر و نهی تأثیر معکوسی نداشته باشد واجب است، گرچه امر و ناهی وظیفه‌ی انجام واجب و ترک حرام را ترک کرده باشند که این جا جمعی است میان واجب و حرام، واجب از جهتی و حرام از جهتی دیگر، که اگر هم شرطی برای امر به واجب و ترک حرام هست ترک این دو واجب موجب ترک امر و نهی نیست مگر در صورت تأثیر معکوس، مانند هرگونه بیمار معنوی یا مادی که خودش در معالجه خودش کوتاهی می‌کند، ولی بیماری دیگر را سفارش به معالجه می‌نماید.

راه اصلاح را باید آمران به معروف و ناهیان از منکر چه به صورت جمعی شورایی و چه به صورت فردی بپیمایند، تا جو اسلامی شایستگی خود را از دست ندهد، و با توجه به آیاتی مانند ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾

(سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷) تمامی مؤمنان اعم از مردان و زنان در واداری به معروف و بازداری از منکر بر یکدیگر ولایت دارند، که آمران و ناهیان پشت و پشتوانه‌ی یکدیگر، و اینان هم به پیروی از آنان خود و اجتماعشان را بازسازی کنند.

و چنان‌که در جو ایمانی باید عالم به دنبال جاهل برای تعلیم و جاهل به دنبال عالم برای تعلّم باشد که هر کاملی و یا ناقصی بایستی برای بازسازی خود و دیگران پشت سر یکدیگر و هم دوش قرار گیرند. که اگر با کمالی باید پی‌گیر بی‌کمالان باشی تا نقص‌هایشان را بزدایی، و یا با نقص و کمبودت پی‌گیر از کاملانی باشی تا خود را کامل و کامل‌تر سازی.

در هر صورت برای انجام واجب و ترک حرام باید سیاست گام به گام انجام گردد، که از برخورد کم‌تر به بیشتر و بیشتر، و در آخر کار به تأدیب بدنی هرگونه که مصلحت است انجام گردد، البته با مراعات مهم‌تر و مؤثرتر، چنان‌که در احکامی ربّانی همین سیاست گرچه به صورت نسخ انجام شده است. اما وعظ و موعظه، امر و نهی اُکید، غلظت کلام، قهر، تهدید، حبس، تبعید، تعطیل شغل و ماندنش به ترتیب مصلحت در هریک و اِعمالِ آن از جمله‌ی سیاست‌های گام به گام در این مهم ثابت و پابرجا است.

دفاع از حقوق شخصی

اگر کسی به جان یا مال و یا آبروی شما تجاوز کرد، شما حق دارید به همان اندازه جبران کنید البته اگر با عفو و گذشت بتوانید او را از گناه باز دارید، بسیار خوب، بلکه از باب نهی از منکر واجب است.

جبران تجاوز شخصی، محدود به جاهایی است که اشکال دیگری در کار نباشد، که اگر کسی به شما تهمت زد یا غیبت کرد یا فحش داد، شما نمی‌توانید با تهمت و غیبت یا فحش مشابه جبرانش کنی، و یا اگر بی‌حیایی به ناموس کسی تجاوز کرد آن‌کس حق ندارد به ناموس او تجاوز کند! یا اگر به شما دروغی گفت شما نمی‌توانید به همان اندازه به او دروغ بگویید، و در مانند این موارد پاسخگویی تجاوز تنها جبران به تجاوز مشابه نیست، بلکه در این موارد کلاً احکامی دیگر جاری است که در باب حدود و تعزیرات شرعی حکم این افراد مشخص شده است.

تنها نسبت به جان و مال و احتراماتی که حق مؤمن است جای جبران است که ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۴) و نه آن‌که این پاسخگویی با اصل حکم خدا هم منافات داشته باشد، و اگر کسی شما را در عقیده‌ای گمراه کرد شما

نمی‌توانی او را به همان اندازه یا کم‌تر گمراه کنی، و به‌طور کلی تمامی نفی و اثبات‌های مسلمان باید برای دفع فساد و ایجاد صلاح و اصلح باشد. اگر کسی به شما هجوم جانی کرد و قصد کشتن شما را نمود واجب است تا حد امکان از خود دفاع کنید، و اگر تنها به‌عنوان دفاعتان طرف کشته شد، خون‌بهایی نداشته و اشکالی هم ندارد.

در صورتی که نتوانی به‌تنهایی از خود دفاع کنی واجب است از دیگری کمک گرفته و بر او هم واجب است در چنان موردی به شما در صورت امکان و توانش کمک کند. مگر در صورتی که او هم ترس جانی داشته باشد که این‌جا تنها بر شما که مورد هجومید دفاع از خودتان واجب است.

اگر دزدی برای ربودن مال شما هجوم کرد فقط وظیفه دارید برای حفظ مالتان دفاع کنید، به شرطی که خطر جانی برای شما و حتی برای او نداشته باشد، مگر در صورتی که دزد برای ربودن مالتان به جان شما نیز تعدی کند که در این صورت به‌عنوان دفاع از جانانتان حکم دو مسأله‌ی گذشته را دارید و اگر هم ناخواسته و ندانسته در ضمن دفاعی شرعی طرف کشته شود دیه‌ای هم عهده‌ی شما نیست.

اگر شما بر دزد پیروز شدید دیگر حق ندارید او را تنبیه کنید و یا به‌محاکم شرعی تحویلش دهید زیرا اولاً چیزی ندزدیده، و اگر هم دزدیده بود تنها با شهادت دو شاهد عادل می‌توانید نزد حاکم شرع دزدی او را ثابت کنید، بنابراین فقط وظیفه‌ی شما این است که او را نصیحت نمایید و رهاش کنید.

اگر شخصی از روی اضطرابی ناخواسته برای حفظ ضرورت زندگی به‌اندازه‌ی ضروری دزدی کرد نمی‌توان هیچ‌یک از احکام دزدان را درباره او انجام داد، بلکه باید در حد توان اضطرابش را بر طرف ساخت و یا شغلی برایش فراهم نمود.

اگر شخصی مردی را دید که با زن او مشغول عمل جنسی است و هم‌چنین اگر زنی شوهرش را دید که با زنی اجنبی چنان می‌کند، در هر صورت دفاع و نهی از فحشا واجب است، و برخلاف آنچه گفته می‌شود کشتن طرف هرگز جایز نیست، بلکه حرام است، مگر این‌که در اثر دفاعتان ناخواسته کشته شود.

و در کل دفاع از حقوق اسلامی به‌ویژه حقوق اجتماعی تا حد امکان بر مسلمان واجب است. چه از نظر عقیدتی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و چه هر حقی که اسلام برای مسلمانان مقرر داشته است.

قضاوت

پرسش و پاسخ‌هایی پیرامون مسائل قضایی مطرح شده که در جزوه‌ای مستقل مورد بررسی کامل قرار گرفته لکن در این جا مختصراً تذکراتی را لازم می‌دانم بیان نمایم:

حاکم شرعی هرگز نمی‌تواند در حکم اجرای حدود تنها به علم خود عمل کند مگر در امور جانی یا مالی و یا نهی از منکر. در امور جنسی، تنها شهادت عادلانه می‌تواند موضوع را ثابت کند و بس، به شرط این‌که شهادتی همانندش با آن معارضه نکند و الا هرگز موضوع ثابت نمی‌شود و قهراً هیچ‌گونه حکمی هم به جز نهی از منکر و جلوگیری عملی در حد توان و امکان نخواهد داشت.

اگر حاکم شرع بدون شهادت چهار مرد عادل که خودشان عمل جنسی زنا را دیده باشند، حدی را جاری کند، باید خودش به همان حد و حدّ افتراء محکوم و مبتلا گردد، گرچه خودش با دو نفر دیگر جریان را دیده باشند، تا چه رسد به علم شخصی که از قرائنی به دست آید، زیرا آیات حد (۱۵:۴) و (۱۳۴/۲۴) آن را در انحصار شهادت چهار مرد عادل دانسته که این هم در پنهان امکان ندارد، و اصولاً حد

جستجو و تفتیش از گناهان دیگران - به نص آیه‌ی ﴿و لا تجسسوا﴾ (سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۲) حرام است، مگر در صورتی که مورد تفتیش گناهی باشد که برای اجتماع اسلامی خطرناک است آن هم باید با کمال احترام، دقت، احتیاط و بدون تهمت و آبروریزی انجام شود. و حاکم شرعی باید بدون هیچ‌گونه مرجّحی برای هر یک از طرفین - مگر با شهادتی عادلانه - له یا علیه کسی حکم کند حتی اگر میان مسلمان و کافر، یا عادل و فاسق حکمیت کند، تا چه رسد که نعوذ بالله با رشوه حکمی را برخلاف گفته خدای تعالی انجام دهد.

اقرار

چنان‌که علم بدون شهادت - در تخلفات جنسی - موجب هیچ حدی نیست، اقرار هم چنان است گرچه مورد شهادت - برخلاف فتوای فقیهان - علیه والدین باشد، چنان‌که آیات شهادت عموماً و خصوصاً این‌گونه شهادت را واجب می‌دانند، مانند ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳۵) که والدین را مورد نص قرار داده و مانند دیگر شهادت‌ها آن را به جا و واجب می‌دانند.

دیات

خون‌بهای مرد مسلمان دو برابر زن مسلمان است، براساس آیه‌ی ﴿الحر بالحر و الاثني بالاثني﴾ (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۸) که مرد را برابر مرد، و

جنسی برای این است که مبدا مجتمع اسلامی به‌گونه‌ای بی‌عفت شود که علناً عمل جنسی طوری انجام داده شود که امکان دیدن چهار مرد عادل در این زمینه وجود داشته باشد، در این صورت علم قاضی و فراتر از اقرار چهارگانه‌ی زناکار هرگز جای شهادت را نمی‌گیرد، با این‌که علم در صورت اقرار عادی، به‌ویژه تکرارش، حتی از علمی که با شهادت حاصل می‌شود احیاناً بیشتر است ولیکن اثبات‌کننده حدّ نیست که باید او را ارشاد و نهی از منکر نمود. و بالاخره تنها علم و یا اطمینانی که بر مبنای شهادتی عادلانه باشد در حد مورد قبول است. شهادت در انحرافات جنسی هم موضوعیت دارد و هم طریقیست که بدین وسیله علم و اطمینانی هم در مورد شهادت برای حاکم شرع به دست می‌آید، روی این اصل علم بدون شهادت هم چون شهادت بدون علم و اطمینان هرگز برای اجرای حد کافی نیست. روی این مبنا فیلم از عمل زنا حکمی را برای حد ثابت نمی‌کند و خود این عمل هم کار حرامی دیگر است که موجب حدّ شرعی بر عاملان آن می‌گردد و چنان‌که گذشت حد در امور جنسی فقط در انحصار شهادت عادلانه‌ی بدون معارض چهار مرد عادل است و بس. اقرار کردن و اقرار گرفتن نسبت به امر جنسی حرام است، و اگر هم چهار مرتبه کسی با اختیار خود اقرار کند چون مورد اقرارش علم آور است باید مراحل سه‌گانه‌ی نهی از منکر در مورد او انجام شود، ولی هرگز موجب اجرای حد شرعی نمی‌شود، و خود این اقرار هم حرام است که باید از آن جلوگیری شود، گرچه در صورت نخستش علم آور و زمینه‌ی نهی از منکر می‌باشد.

زن را برابر زن قرار داده، و نه برابر با مرد، و در سنت قطعی هم خون‌بهای مرد دو برابر زن است، از جهاتی چند که مهم‌ترش امکان بیشتر تولید مثل مرد است نسبت به زن بنابراین این دو برابر بودن از نظر ارزش جسمانی است و نه ارزش‌های روحی که از آن جهت «انّ اکرمکم عندالله اتقاکم» است.

دیه‌ی اعضای هریک از مرد و زن هم نسبت به خون‌بهای خود آنان است، بنابراین - برخلاف آنچه سایر فقیهان گفته‌اند - دیه‌ی چهار انگشت زن کم‌تر از سه انگشتش و برابر با دو انگشتش است این رقم نظرات برخلاف ﴿وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ﴾ (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۵) است که جراحات هر یک از مرد و زن را نسبت به خودش مقرر داشته، علاوه براین که این خود برخلاف عقل است که خون‌بهای چهار انگشت کم‌تر از سه انگشت و برابر دو انگشت باشد!!

خون‌بهای کل انسان هرگز برای اعضای او نیست، و باید هر عضو یا اعضای را نسبت به کل بدن سنجید و بخشی از خون‌بهای کل را فقط منظور داشت، و اگر خون‌بهای عضوی یگانه و دو عضو مشابه موافق خون‌بهای کل بدن باشد حدود بیست و شش برابر کل بدن خواهد شد!!! روی این اصل این سخن که خون‌بهای زن برابر یک تخم مرد است بسیار نابه‌جا و برمبنای فقه ساختگی مرسوم فعلی ما است، ولی برمبنای فقه قرآنی و عدالت اسلامی و شعور انسانی این یک عضو مرد نسبت به تمامی بدنش خیلی کم‌تر از یک ثلث یا دو ثلث مرد است، تا چه رسد به خون‌بهای یک زن! و بالاخره قیمت هر

عضوی از زن نصف همان عضو از مرد است مگر در عضوی غیر مشابه که باید در حساب داخلی هر یک نسبت به تمامی بدنش سنجیده شود^۱.

۱. چنان که در کتاب حقوق زنان از نظر قرآن به تفصیل بررسی و در باره‌ی آن سخن گفته‌ایم.

زندگی نامه مؤلف

(خادم القرآن محمد صادقی تهرانی)

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (نزدیک بازار تهران)، متولد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان‌المحققین (لسان‌الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی، اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت الله صادقی، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند.

سپس به حلقه‌های دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت الله شاه آبادی بزرگوار، استاد امام خمینی پیوستند. محور درسی آیت الله شاه

آبادی، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق، آیه متناسب موضوع مطرح می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه آبادی برمبنای قرآن، تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل، کتاب مرجع و منبع قرار دادند. پس از چندی با مشورت استاد شاه آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) را آغاز نمودند. در مدرسه مروی در ادبیات عرب آیت الله حاج شیخ محمد حسین زاهد؛ استاد عظیم الشان اخلاق و درس فقه، آیت الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی و دروس منطق و کلام، آیت الله حاج سید صدر الدین جزایری و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید، آیت الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... تدریس داشتند. مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعی شرکت داشتند.

نشان صوری روحانیت و عمامه‌گذاری ایشان، توسط آیت الله شاه آبادی صورت گرفت.

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم، محمد رضا، آیت الله صادقی در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند. به مرور زمان، خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام

خمينی رفته که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کرده و امام خمینی لقب شاه آبادی کوچک به ایشان دادند.

در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت الله بروجردی به قم در دروس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند بطوری که در جلسات پاسخ استفتائات آیت الله بروجردی در مسائل فقهی خود اتخاذ رأی می‌کردند.

در سال‌های حضور ایشان در قم آیت الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی ایشان داشت.

ایشان که از کودکی به واسطه تعالیم استاد آیت الله شاه آبادی به قرآن مایل بودند، تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته‌بندی و مبتنی بر بیان قرآن در سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند. ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه‌های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعیه باشد.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت الله کاشانی داشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند و در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه

سپهسالار تهران شرکت کردند. هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند. سپس دوره دکترا را گذراندند و به امر آیت الله بروجردی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز دکترای ایشان در مورد ستارگان از دیدگاه قرآن بود که درجه فوق ممتاز را کسب کرد و بعدها به صورت کتاب به چاپ رسید.

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب بشارات عهدین در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارت‌خانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت الله صادقی گشوده شد.

ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت‌هایشان و به جهت مراجعات و تأکیدات زیاد خوانندگان، با عنوان آفریدگار و آفریده به چاپ و انتشار آن مبادرت گردیده و در محیط دانشگاه، ادارات و غیره منتشر گردید.

دکتر صادقی در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری، اقتصادی، فکری و... مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتارهای گوناگون این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند، ایشان

می‌خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند.

پس از فوت آیت الله کاشانی، با ایراد سخنرانی در مسجد اعظم قم، در اولین سالگرد آیت الله بروجردی در اعتراض به صحبت‌های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند.

در عربستان نیز بدلیل فعالیت‌های سیاسی علیه شاه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر و ۱۳ روز در زندان شرطه العاصمه به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آیت الله حکیم آزاد شدند و تحت الحفظ به عراق رفتند.

در عراق نیز در جریان فعالیت‌ها، با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند، اما با اراده الهی و به وسیله ظاهریش آیت الله خویی مانع شدند.

پس از دو سه ماه جهت پایه‌ریزیهای انقلاب در شرق و اروپا به مصر و اتریش رفته و حدود دو ماه شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند.

سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تألیف در رابطه با امیرالمؤمنین با خبر شدند که کتاب علی و الحاکمون را نوشتند که آقای سید جواد شبّر، مدیر تشکیلات مسابقه، نامه‌ای دال بر درجه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند. این کتاب در آن زمان با تیراژ

۱۰۰ هزار جلد در بیروت چاپ و منتشر گردیده و اکنون ترجمه آن با عنوان علی و زمامداران چاپ شده است.

به مرور زمان درس ایشان در عراق، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی کوتاه، حدود ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن تفسیر و موازین صحیح را پخش نمودند. فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی‌رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

به نظر ایشان، فقه قرآنی، فقه‌گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه پاسخ‌گوی تمامی پرسش‌ها است.

ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق آیت الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان مطرح می‌نمودند.

ایشان با تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین زمینه‌ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند. با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان آیت الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند.

با سخنرانی در مسجد الحرام، کلاس درس مکه برپا شد و بعد از رسول الله و ائمه معصومین، ایشان اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجد الحرام درس می‌دادند، در آن زمان محمد بن عبیر با توجه به روابط آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجد الحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند. این مسئله موجب شد که در مسجد الحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی‌شد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده شد.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان، به فرانسه رفته تا امام خمینی را در نوفل لوشاتو ملاقات کنند. همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا سخنرانی با موج بسیار عظیمی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی داشتند.

پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی، در مشهد و جمکران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند.

ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی و برای ریشه‌دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند.

حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی، کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته‌های او نوشتند که در حقیقت اعدام افتراءات او باشد. حدود سال ۷۰ و پس از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی جلدی الفرقان را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند و در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند.

پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... آثار تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند.

علاوه بر تفسیر الفرقان، کتاب‌های تبصره الوسيله، علی شاطیء الجمعه، به زبان عربی و رساله توضیح المسائل نوین، فقه‌گویا، اسرار مناسک و ادله حج، مفت خواران و... را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند.

از دیگر کتابهای ایشان می‌توان به نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه معاصر (نقدی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش)، انقلاب

اسلامی ۱۹۲۰ عراق، حکومت قرآن، مسافران، برخورد دو جهان‌بینی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسئولیتی عظیم ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی‌زبانان حجت و بیانی روشن‌گر و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبانهای دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن، اشتباه‌های کثیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاش و چه در فصاحت و بلاغت بی نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پرمغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیاتش، زیرا قرآن چنانکه در لغت عربی زیباترین و زیننده‌ترین بیان و معنی را در بردارد، برگردانش نیز بایستی همچنان بهترین و معجزه‌آساترین برگردان باشد و بایستی با دقت و شرایط شایسته‌تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد. بر این پایه نمی‌شود به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان قرآن همت گمارد زیرا این همه حقایق و حیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پراهمیت است. در تفسیر مختصر ترجمان فرقان که ترجمه‌ای فشرده از

تفسیر الفرقان است علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است.

والسلام علی عباد الله الصالحین
مجمع نظارت بر نشر آثار
حضرت آیت الله العظمی دکتر صادقی تهرانی